

میشل فوکو: فضا، دانش و قدرت^۱

آندری ژلنیس

برگردان: آیدین ترکمه

میشل فوکو به طرح یک نظریه‌ی عام فضا یا قدرت پرداخت. با این حال طرح معروف او از پیدایش «جامعه‌ی انضباطی» از بطن تعدادی از حرف و فعالیت‌های همبسته در سده‌ی نوزدهم فرصتی را برای کاوش در استفاده از مفهوم قدرت/دانش و نیز اهمیت بُعد فضایی در فهم او از روابط اجتماعی فراهم می‌آورد. آنچه این‌جا کاویده و تأکید خاصی بر آن خواهد شد «گفتمان‌هایی انضباطی» هستند که پرکتیس‌های پراکنده‌ی قدرت جاری و ذاتی در بازنمایی‌های شکل‌های فضا را که بخش اصلی نظریه‌ی اجتماعی فوکو است وضوح می‌بخشند. این گفتمان‌ها به فهم خاستگاه‌های تاریخی و توسعه‌ی جامعه‌ی مدرن عمدتاً شهری مربوطند، جامعه‌ای که در آن، «فضاهای انضباطی» از طریق کاربست دانش/قدرت برای پرورش، القا و ترویج ارزش‌های بورژوازی «متمدنانه» آفریده می‌شوند. این گفتمان‌ها یکی از اجزای مهم تحلیل فوکو از شکل‌های اجتماعی-فضایی مدرن و روابط اجتماعی قدرت به شمار می‌روند. پافشاری فوکو بر نقش حرفه‌های پزشکی به‌سان «نخستین متخصصان فضا» را می‌توان برای بررسی قدرت گفتمان‌های انضباطی در تولید، بازنمایی و استفاده از فضا در شکل‌گیری جامعه‌ی شهری برنامه‌ریزی‌شده، مدیریت‌شده و زیر کنترل^۲، تحلیل کرد. در این راستا، نقش فضا و شکل‌های فضایی را می‌توان در پیوند با فهم فوکو از آنچه او دو بُعد «زیست-قدرت» می‌نامد بررسی کرد: آفرینش «بدن‌های رام»، کنترل/انتظام‌بخشی به «بدن تیپ/نوعی»^۳. استفاده‌ی لزوماً گزینشی از مجموعه‌ی مفاهیم و نوشته‌های فوکو در ادامه، بیانگر پیروی از توصیه‌ی وی درباره‌ی شیوه‌ی برخورد با اندیشمندان «اصیل» است:

تنها ستایش شایسته نسبت به اندیشه‌هایی مانند اندیشه‌های نیچه، دقیقاً استفاده از آن اندیشه‌ها؛ از شکل‌انداختنشان، نالیدن از آن‌ها و مخالفت کردن با آن‌ها است. و چنانچه مفسران بگویند که من خائن به افکار نیچه هستم، مطلقاً برای من اهمیتی ندارد [زیرا چنین خیانتی/نقدی دقیقن همان کاری است که باید با هر اندیشه‌ای کرد] (Foucault, 1980: 53-4).

در ادامه اما کوشش من نه در راستای نالیدن از فوکو یا مخالفت با او که در راستای وضوح‌بخشیدن به فضا مندی تحلیل فوکو از جامعه‌ی انضباطی مدرن است. پس آنچه در ادامه بررسی خواهد شد، فهم فوکو از نقش و اهمیت فضا در فهم پرورش/شکل‌گیری تاریخی فضاها و پرکتیس‌های جامعه‌ی مدرن است.

قدرت، دانش و فضا

«قدرت-دانش»، مفهومی بنیادی در کار فوکو است. این مفهوم کوششی برای تجسم‌بخشیدن به رابطه‌ی پویا و پیوسته متصل بین قدرت و دانش به‌سان فرایند است. قدرت از دید فوکو در و به واسطه‌ی ساخت و کاربست دانش، در عرصه‌های خاص و محلی/موضعی توزیع می‌شود. قدرت همزمان به‌وسیله‌ی دانش برقرار، حفظ و مسلم فرض می‌شود. همان‌طور که فوکو می‌گوید:

^۱ این متن برگردانی است از فصل پنجم کتابی با مشخصات زیر (کل کتاب در دست انتشار است):

Zieleniec Andrzej (2007): Space and Social Theory, Sage.

^۲ policed

^۳ species body

این کنش‌گری سوژه‌ی دانش نیست که پیکره‌ای از دانش، چه دانش مفید برای قدرت چه مخالف آن، را تولید می‌کند بلکه این قدرت-دانش و نیز فرایندها و کشمکش‌هایی که آن را درمی‌نوردند و البته خود [قدرت-دانش] از آنها ساخته می‌شود است که شکل‌ها و قلمروهای ممکن دانش را تعیین می‌کنند (Foucault, 1977: 28).

این همان نکته‌ای است که آرمسترانگ به‌عنوان موضوعی تعیین‌کننده در تحلیل فوکو بازگو می‌کند:

قدرت، رابطه‌ای را مبتنی بر برخی از حوزه‌های دانش فرض می‌گیرد که آن [=قدرت] را می‌آفریند و تداوم می‌بخشد؛ اما در واقع برعکس است، قدرت رژیم خاصی از حقیقت را تأسیس می‌کند که در آن، دانش معینی مجاز یا ممکن می‌شود (Armstrong, 1983: 10).

از دید فوکو، طیف کاملی از کوشش‌ها و پرکتیس‌ها وجود دارند که در آنها فراگیری دانش و اعمال قدرت به‌طریقی تفکیک‌ناپذیر و نزدیک، به هم گره می‌خورند. او آن چیزی را شناسایی می‌کند که به‌عنوان دگرگونی تاریخی بنیادی در اعمال قدرت نگریسته می‌شود، دگرگونی تاریخی‌ای که عمیقاً به شکل‌های دانش و تکنولوژی‌های فهم مربوط و بر تشخیص «خرد-زمینه‌های» موضعی قدرت مبتنی بود. قدرت به واسطه‌ی نفوذ و دانش‌اش نسبت به روابط متنوع، از شخصی‌ترین و خصوصی‌ترین روابط گرفته تا عمومی‌ترین و حرفه‌ای‌ترین‌شان، مؤثر است. چگونگی شکل‌گیری این خرد-قدرت‌ها و شیوه‌ی تأثیرگذاری‌شان در زمینه‌ها، حوزه‌ها یا قلمروهای موضعی/محلّی متعدد، برای فهم هستی واقعی و عملکرد تمرکزهای بزرگ، متمرکز یا جهانی قدرت و آرایش‌های نهادینه‌شده، ضروری است.

به محض این‌که بتوان دانش را بر حسب منطقه^۱ (مفهومی اداری، مالی و نظامی)، حوزه^۲ (مفهومی حقوقی-سیاسی)، القاء/جای‌گیرکردن^۳، جابه‌جایی (آن‌چه خود را جابه‌جا می‌کند ارتش، اسکادران یا جمعیت است)، و انتقال^۴ تحلیل کرد، می‌توان فرایندی را دریافت که دانش به‌واسطه‌ی آن به‌عنوان شکلی از قدرت عمل و آثار قدرت را منتشر می‌کند. نوعی قیمومیت/مدیریت^۵ دانش، سیاست دانش، و روابط قدرت وجود دارند که به وسیله‌ی دانش شکل می‌گیرند، و چنان‌چه فرد بکوشد از آنها نسخه‌برداری کند، به بررسی شکل‌های سلطه‌ای سوق می‌یابد که با مفاهیمی مانند زمینه/میدان^۶ (مفهومی اقتصادی-حقوقی)، منطقه (مفهومی مالی، اداری، نظامی) و قلمرو^۷ (مفهومی حقوقی-سیاسی، ناحیه‌ای کنترل شده‌ی نوع مشخصی از قدرت) مشخص/تعیین می‌شوند. و اصطلاح سیاسی-استراتژیک نشان می‌دهد که ارتش و حکومت چگونه در عمل، خودشان را بر زمین مادی و درون شکل‌های گفتمانی حک می‌کنند. (Foucault, 1980: 69)

بنابراین در وهله‌ی اول ممکن است تحلیل قدرت فوکو را معطوف به فهم چگونگی اعمال قدرت در دوره‌ها، نواحی، حوزه‌ها و سپهرهای تاریخی متفاوت بدانیم و به این ترتیب تحلیل او ارتباط مشخصی با فهم عملکرد قدرت در فضا و به واسطه‌ی فضا دارد. به جای پرسش از چیستی قدرت، صاحبان و منابع آن، آن‌چه در کانون بررسی فوکو قرار دارد رابطه‌ی نیروها در عملکرد و اعمال قدرت است. فوکو قدرت را هم‌چون مجموعه‌ای ناهمگن از استراتژی‌ها و تکنیک‌ها می‌داند که در سرتاسر جامعه پراکنده/منتشر شده است، «خوشه‌ی نامحدود روابطی» که در اعمال قدرت وجود دارند.^۸ در نتیجه قدرت مایملک (منظور، مالکیت مشروع در روابط حقوقی قراردادها، مقررات و قانون‌ها است) هیچ گروه، طبقه یا نهاد خاصی

¹ region

² domain

³ implantation

⁴ transposition

⁵ administration

⁶ field

⁷ territory

۸. متلّس تأکید می‌کند که:

قدرت از دید فوکو توان‌افزا/اختیاردهنده است، به جای آن‌که تملک شود، اعمال می‌شود، رابطه‌ای و همه‌جا حاضر است، نه نهاد است، نه ساختار و نه توان، بلکه در واقع «موقعیت استراتژیک پیچیده‌ای است (Foucault, 1981: 92) که دائماً و به‌طور موضعی/محلّی در حال جابه‌جایی است. (Matless, 1992: 46)

نیست. تا زمانی که قدرت پدیده‌ای با شکل‌های بسیار تلقی شود نمی‌توان آن را صرفاً ناشی از سپهرهای گردش یا تولید دانست، و یا فقط به نهادهای کلیدی مانند دولت محدودش کرد. تمرکز **فوکو** در عوض بر چگونگی هجوم «خرد-قدرت‌ها» به درون زندگی‌ها و روابط روزمره‌ی ما است و این‌که این خردقدرت‌ها چگونه شرایط و وسایل مورد نیاز قدرت را نه تنها برای دولت و دستگاهش بلکه به شیوه‌ها و در شکل‌های بیشماری به وجود می‌آورند که لزوماً نمی‌توان آن را به بهترین شکل بر مبنای **دوگانگی تضاد طبقاتی مارکس** فهمید که در آن یک طبقه بر طبقه‌ی دیگر سلطه دارد. همان‌طور که او می‌گوید:

معتقدم که هر چیزی را می‌توان از پدیده‌ی عام **سلطه‌ی طبقه‌ی بورژوا** استنباط کرد. آن‌چه باید رخ دهد اما چیز کاملاً متفاوتی است. باید به گونه‌ای تاریخی و در پایین‌ترین سطح به پژوهش در این زمینه پرداخت که سازوکارهای قدرت چگونه امکان عملی‌شدن را یافته‌اند ... باید از زمینه‌ی محدود اقتدار حقوقی و نهادهای دولتی بپرهیزیم و در عوض تحلیل خود را از قدرت، بر مطالعه‌ی تاکتیک‌ها و تکنیک‌های **سلطه** بنا کنیم ... آن‌چه باعث می‌شود قدرت اعتبار خود را حفظ کند ... صرف این واقعیت است که قدرت فقط هم‌چون نیرویی نهی‌کننده بر ما سنگینی نمی‌کند، بلکه افزون بر این، چیزها را درمی‌نوردد و تولید می‌کند، باعث لذت می‌شود، دانش را شکل می‌دهد، و گفتمان‌ها را تولید می‌کند (Foucault, 1980: 100, 102, 119).

این نکته‌ای است که **فوکو** در جایی دیگر بر آن تأکید کرده است:

ما باید یک بار برای همیشه دست از توصیف آثار قدرت با واژگان سلبی/منفی برداریم، قدرت، تولید می‌کند؛ قدرت، واقعیت را تولید می‌کند؛ قدرت، حوزه‌هایی از ایزه‌ها و آیین‌های حقیقت را تولید می‌کند. فرد و دانشی که ممکن است از آن حاصل شود به این تولید وابسته است (Foucault, 1977: 194).

بنابراین، اعمال قدرت از دید **فوکو** در مکان‌هایی متنوع، به دست بسیاری از افراد، نهادها و سازمان‌ها در زمان‌ها و مکان‌هایی متفاوت و در شکل‌هایی بسیار رخ می‌دهد. در نتیجه با این‌که در تحلیل اجتماعی متعارف ظاهراً فضا از اهمیت کمتری نسبت به زمان برخوردار شده است اما فضا عاملی تعیین‌کننده در عملکرد و سازماندهی اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی جامعه است. همان‌طور که **فوکو** به خوبی می‌نویسد:

فضا مرده، ثابت، غیردیالکتیکی و بی‌حرکت تلقی می‌شد. برعکس، زمان، پرمایگی، پرباری، زندگی و دیالکتیک بود ... [که به آن هستی می‌داد] ... یا به‌سان چیزی متعلق به «طبیعت» – یعنی هم‌چون امری معلوم، شرایط بنیادی، «جغرافیای فیزیکی»، به بیان دیگر به‌سان نوعی لایه‌ی «پیشاتاریخی»، کنار گذاشته می‌شد؛ یا به‌سان سائیتی مسکونی یا پهنه‌ی گسترش افراد، گسترش فرهنگ، زبان یا دولت انگاشته می‌شد (Foucault, 1980: 70, 149).

این همان موضوعی است که **فوکو** درباره‌ی آن صریح است: «فضا در تمامی شکل‌های زندگی کامیونیتی، بنیادی است؛ فضا در تمام انواع اعمال قدرت، بنیادی است (Foucault, 1986: 252)». به بیان دیگر **فوکو** نسبت به تبیین‌های «تام» که به دنبال تجزیه‌ی فروکاستن پیچیدگی جهان اجتماعی به «روح» یا «اصل» می‌منفرد، نظریه یا ایدئولوژی هستند مشکوک است. او هر ایده‌ای را درباره‌ی نظریه‌های عام یا تمامیت‌سازانه‌ی قدرت رد می‌کند. او می‌نویسد:

هیچ چیز بنیادی نیست. این چیزی است که در تحلیل جامعه جالب است. به همین خاطر هیچ‌چیز به اندازه‌ی این پرسش‌ها – که بنا به تعریف متفاوتی‌اند – درباره‌ی این‌که بنیان‌های قدرت، یک جامعه یا خودبنیادی جامعه یا مواردی از این دست هستند مرا خشمگین نمی‌سازد. این‌ها پدیده‌هایی بنیادی نیستند. فقط روابطی متقابل، و شکاف‌هایی همیشگی بین نیات/مقاصد نسبت به همدیگر وجود دارند (Foucault, 1982: 18).

۱. این جنبه از تحلیل **فوکو** درباره‌ی اهمیت فضا برای تحلیل انتقادی روابط اجتماعی و تحلیل انتقادی قدرت به‌طور خاص در تحلیل جغرافیایی انسانی مورد تأکید قرار می‌گیرد:

روابط قدرت واقعاً به‌نحوی تعیین‌کننده و گریزناپذیر از خلال و به‌واسطه‌ی فضاهای مادی جهان تبیده می‌شوند. درون چنین فضاهایی است که تجمع‌هایی از افراد، فعالیت‌ها، تکنولوژی‌ها، نهادها، ایده‌ها و رویاها همه گرد می‌آیند، به گردش درمی‌آیند، جمع می‌شوند و دوباره گرد هم می‌آیند. (Sharp et al., 2000: 24)

در نتیجه فوکو منتقد نظریه‌هایی است هم‌چون برداشت‌های مارکسیستی از قدرت، که وضعیتی ثانویه^۱ به قدرت می‌بخشند، قدرت را یکپارچه، مطلق یا متمرکز در نظر می‌گیرند که به یک گروه یا طبقه، نهاد یا تن‌واره تعلق دارد. به بیان دیگر، نظریاتی که قدرت را تنها در روابط طبقاتی ساری و جاری می‌دانند. در هر حال فوکو کوشش مارکس را در فهم فرایندهای تاریخی عملکرد قدرت در جوامع مدرن یکسره نادیده نمی‌گیرد. در واقع فوکو به روشنی بیان می‌کند که:

در زمان کنونی بدون استفاده از طیف کاملی از مفاهیم که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در پیوند با اندیشه‌ی مارکس قرار دارند و بدون قراردادن خود در افق اندیشه‌ای که مارکس آن را تعریف و توصیف کرده است، غیرممکن است بتوان به نگارش تاریخ پرداخت (Foucault, 1980: 53).^۲

در نتیجه فهمی که فوکو درباره‌ی گسترش و انتشار قدرت در سرتاسر جامعه به‌واسطه‌ی منافع طبقه‌ی مسلط اقتصادی ارائه می‌کند، آن‌گونه که مارکس آن را تحلیل کرده، دریافتی است در راستای منافع خود این طبقه. یعنی:

بورژوازی کاملاً آگاه بود که قانون یا قانونگذار جدید برای تضمین هژمونی‌اش کفایت نخواهد کرد؛ این طبقه دریافت که مجبور است تکنولوژی نوینی را ابداع کند تا آبیاری را از طریق خردکردن آثار قدرت کل پیکره‌ی اجتماعی به ریزترین ذرات تضمین کند. و این به شیوه‌ای صورت گرفت که نه تنها به انقلاب بلکه همچنین به کامیابی در تأسیس هژمونی اجتماعی انجامید که هرگز از آن صرف‌نظر نشد (Foucault, 1980: 156).

طرح فوکو طرحی از نظام متفرق/پراکنده‌ای از علوم فضایی است که در اروپای سده‌ی هیجدهم به عنوان بخشی از نظام کلی دانش مبتنی بر ضرورت پزشکی و اداری^۳ پدیدار شد که تبیینی از شیوه‌هایی برقراری و حفظ این هژمونی را در اختیار می‌گذارد. آن‌چه تأسیس شد، بنا به گفته‌ی فوکو عبارت بود از

نوعی قدرت که پیوسته از طریق نظارت/پایش اعمال می‌شود، نه به شیوه‌ای گسسته ... این نوع قدرت شبکه‌ی شدیداً درهم‌بافته‌ای از اجبارهای مادی را مسلم می‌گیرد ... یکی از نوآوری‌های مهم جامعه‌ی بورژوایی (Foucault, 1980: 105).

این تحلیلی است که دانش فضا و حکمرانی بر آن را در کانون تکنیک‌ها و پرکتیس‌هایی قرار می‌دهد که افراد و جمعیت‌ها را در موقعیت‌های نهادی و در ترتیبات اجتماعی گسترده‌تر، در کار، آسایش و بازی آموزش می‌دهند. تحلیلی است که به دنبال فهم و بازنمایی فرایندهایی است که رضایت اخلاقی و نیز روش‌های کنترل فیزیکی و فرمانبرداری، به وسیله‌ی آن‌ها ساخته و حفظ می‌شوند. در نتیجه رویکردی است که فهم مهمی را در این خصوص فراهم می‌کند که شکل‌های خاص و بازنمایی‌های فضا چگونه، به وسیله‌ی چه کسی [یا چه کسانی] و با چه هدفی ساخته و ترویج می‌شوند.

از دید فوکو، این پیشرفت در آگاهی و فهم شکل‌های فضایی در سده‌ی هیجدهم، بیانگر چگونگی مفصل‌بندی و اعمال قدرت بود. برای مثال او می‌نویسد

اواخر سده‌ی [هیجدهم]، معماری کم‌کم درگیر مسائل [متمرکز] جمعیت، سلامت و مسئله‌ی شهر/اوربان شد ... [معماری] به موضوع استفاده از آرایش^۴ فضا برای اهداف اقتصادی-سیاسی تبدیل شد (Foucault, 1980: 148).

در چنین تجمع‌هایی، در توزیع و چیدمان‌شان، توزیع و آرایش فعالیت‌ها و افراد داخل و پیرامون معماری و محیط سببی است که بُعد فضایی عملکرد قدرت ملموس/انضمامی می‌شود. فضا از دید فوکو جایی است که دیسکورس‌های درباره‌ی

^۱ epiphenomenal

^۲ دراپور به طور اجمالی به این نکته اشاره می‌کند که:

به بیان ساده، مراقبت و تثبیه کتابی است درباره‌ی پیدایش شکل نوینی از «اقتصاد قدرت». پیدایش این شکل نوین، بدون تبیین‌هایی درباره‌ی توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی و تکنیکی سرمایه‌داری کاملاً تصورناپذیر است. (Driver, 1985: 436)

^۳ administrative

^۴ disposition

قدرت و دانش، به جای آن که صرفاً در مفاهیم و ایدئولوژی‌هایی انتزاعی ساکن شوند به روابط بالفعل قدرت تبدیل می‌شوند. فوکو می‌گوید:

در سده‌ی هیجدهم می‌توان پیشرفتی را در تأمل درباره‌ی معماری به عنوان کارکردی از اهداف و تکنیک‌های اداره‌ی جوامع دید. در این زمان فهم شکلی از ادبیات سیاسی آغاز شد که به این که نظم جامعه چه باید باشد، سیتی چگونه باید باشد، با در نظر گرفتن الزامات حفاظت از نظم، با در نظر گرفتن این که فرد باید از بیماری‌های همه‌گیر دور باشد، از شورش بپرهیزد، زندگی پاک و اخلاقی را میسر سازد و مواردی از این دست می‌پرداخت ... از سده‌ی هیجدهم بود که هر بحثی درباره‌ی سیاست به‌سان هنر حکمرانی بر افراد، لزوماً فصل یا مجموعه‌ایی از فصل‌ها درباره‌ی اوربانیزم، تسهیلات عمومی، بهداشت و معماری خصوصی را در برمی‌گیرد ... سیتی/شهر دیگر به‌سان مکان برتری، به‌سان استثنایی در حوزه‌ی استحفاظی زمین‌های کشاورزی، جنگل‌ها و راه‌ها تلقی نمی‌شد. سیتی‌ها دیگر جزایری فراسوی عرف نبودند. سیتی‌ها در عوض با مسائلی که پدید آوردند و با شکل‌های خاصی که به خود گرفتند نقش مدل‌هایی را برای عقلانیت حکومتی ایفا کردند که در کل قلمروی زیر نفوذ به کار بسته شد (Foucault, 1986: 239, 240, 241).

هنگامی که فوکو می‌گوید در پس این مداخلات، دغدغه‌ای در خصوص پیامدهای پیش آمده برای جامعه‌ی متمدن هجوم شهری شدن و صنعتی شدن خوابیده است، در واقع سخنان پژوهشگران بسیار قدیمی وجه تاریک زندگی شهری را بازگو می‌کرد.

شبح ترس بر نیمه‌ی دوم سده‌ی هیجدهم سایه افکند: ترس از فضاها، تاریک، ترس از پرده‌ای از تیرگی که مانع نمایان شدن کامل چیزها، انسان‌ها و حقایق می‌شود. سعی بر این بود تا تکه‌هایی از تاریکی را که راه را بر روشنایی بسته‌اند از بین ببرند، و نواحی شبح‌گون/سایه‌دار جامعه را بزدايند، تالارهای تاریکی را ویران کنند که کنش‌های سیاسی دلخواهی/مستبدانه، هوسرانی سلطنتی، خرافه‌های مذهبی، دسیسه‌های خودکامانه و کشیش‌آبانه، بیماری‌های همه‌گیر و توهمات نادانی، از آن‌ها برمی‌خاست ... تا زمانی که چنین مکان‌هایی از ریشه برکنده نشد امکان تأسیس نظم سیاسی نوین وجود نداشت (Foucault, 1980: 153).

در نتیجه، کنترل و تقسیم فضا و زمان به وسیله‌ای بنیادی تبدیل شد که دانش و قدرت به واسطه‌ی آن به طور فزاینده بر تمام سپهرهای جامعه اعمال می‌شد.

همین که بتوان دانش را بر حسب مناطق، حوزه‌ها، القا/جای‌گیری، جابه‌جایی‌ها، و انتقال تحلیل کرد، می‌توان فرایندی را دریافت که دانش به واسطه‌ی آن به‌سان شکلی از قدرت عمل می‌کند ... [می‌توان] ... گفتمان را با استفاده از استعاره‌های راهبردی فضایی رمزگشایی کرد، [استعاره‌هایی که] به ما امکان می‌دهند تا دقیقاً به نقاطی پی ببریم که گفتمان‌ها در، به واسطه‌ی و بر مبنای روابط قدرت دگرگون می‌شوند (Foucault, 1980: 69, 70).

بنابراین، دانش و قدرت در و به واسطه‌ی برخی «دیسپلین‌های» متنوع و درهم‌تنیده عملی شدند؛ یعنی [درون و به واسطه‌ی] آن چه فوکو به عنوان شکل‌های پرکتیس – «خردکنش‌های زیرکانه که از قدرت عظیم پخش/پراکندگی برخوردار بودند» (Foucault, 1977: 139) – و نه به‌سان ساختارهای نهادی تعریف کرد.

از دید فوکو فضا باید با الزامات کارکردی قدرت مرتبط باشد؛ در نتیجه، آن چه مفهوم‌پردازی می‌شود، پیدایش مجموعه‌ی نوینی از پرکتیس‌ها و رویه‌های به‌طور خاص فضایی است که شدیداً به پرورش سیتی و آن چه او «حکومت‌مندی»¹ می‌نامد پیوند می‌خورد. حکومت‌مندی به بیان ساده بیانگر بسط شگفت‌آور گستره‌ی عمل حکومت است که از میانه‌ی سده‌ی هیجدهم آغاز شد و تا به امروز به رشد خود ادامه داده است. این بسط، تمام آن فعالیت‌ها و سپهرهای کنش‌گری انسانی، چه به عنوان اشخاص منفرد و چه به‌طور جمعی را در برمی‌گیرد که باید ساختاریابی، دستکاری یا کنترل شوند. هم‌چنان که خود فوکو می‌نویسد:

¹ governmentality

این واژه [حکومت] باید معنای بسیار گسترده‌ای را که در سده‌ی شانزدهم داشته است، دربرگیرد. «حکومت» صرفاً به ساختارهای سیاسی یا مدیریت دولت‌ها اشاره نمی‌کند؛ بلکه شیوه‌ی هدایت رفتار اشخاص منفرد یا دولت‌ها را تعیین می‌کند: حکومت بر کودکان، بر نفس‌ها، کامیونیتی‌ها، خانواده‌ها یا بیماران. مفهوم حکومت، صرفاً شکل‌های قانوناً ساخت‌یافته‌ی انقیاد/فرمان‌برداری سیاسی یا اقتصادی را دربرنمی‌گیرد، بلکه افزون بر این‌ها، شامل شیوه‌های کنش کمابیش بررسی‌شده‌ای می‌شود که برای تأثیرگذاری بر امکان‌های کنش دیگران طراحی شدند. حکومت‌کردن در این تعبیر، به معنای ساختاربخشی و تنظیم گسترده‌ی میدان ممکن کنش دیگران است (Foucault, 1982: 221).

نیاز به آفریدن، تعریف‌کردن، مدیریت، سازماندهی و کنترل فضا برای کارکردهای خاص (برای مثال به‌سان سایت‌هایی برای نظارت پزشکی بر بیماری‌ها، یا برای آموزش کودکان، یا برای حفظ صلح و نظم) از مجموعه‌های کامل دیگر وظایف نظامی و «پلیسی/پاسبانی» جدایی‌ناپذیر شد. لازم است تا درباره‌ی آن چه فوکو تعریف می‌کند، یعنی برداشت او از «پلیس»، صریح باشیم:

در آغاز، مفهوم پلیس فقط شامل مجموعه مقرراتی می‌شد که آرامش سیتی/شهر را تأمین می‌کرد، اما در آن زمان پلیس به گونه‌ی صرف حکومت در کل قلمرو (سرزمین) تبدیل شد ... در سده‌های هفدهم و هیجدهم، «پلیس» بر نوعی پروگرام عقلانیت حکومت دلالت می‌کرد. این را می‌توان به‌سان پروژه‌ای برای آفرینش نظامی از قواعد هدایت/اداری^۱ افراد توصیف کرد که به موجب آن همه چیز را می‌توان تا حد خودنگهداری^۲ کنترل کرد، بی آن‌که نیازی به مداخله باشد (Foucault, 1986: 241).

در نتیجه می‌توان فهمید که آن‌چه تحول یافت از دید فوکو، آفرینش و بازنمایی فضاها و نیز افزاز/تقسیم و دستکاری آن‌ها به‌سان محصول دانشی خاص بود که به منظور دستیابی به اهدافی کاربردی و مطلوب به کار بسته شد.

مکان‌های خاص نه فقط به خاطر نیاز به نظارت، یا به منظور ازبین‌بردن ارتباطات پرخطر تعریف شدند، بلکه هم‌چنین برآمده از نیاز به خلق فضایی مفید بودند ... نیاز به توزیع و تفکیک دقیق فضا از همین رو بود ... به تدریج فضای اداری/اجرایی و سیاسی بر فراز فضای درمان‌شناختی مفصل‌بندی می‌شد؛ که به متمایزسازی/تفردبخشی بدن‌ها، بیماری‌ها، نشانه‌های بیماری، زندگی‌ها و مرگ‌ها گرایش داشت؛ که فهرستی واقعی از تکنیک‌های کنارهم‌قرارگرفته و دقیقاً مجزا را شکل می‌داد. فضایی که به لحاظ پزشکی مفید بود، بیرون از دیسپلین پزشکی متولد شد (Foucault, 1977: 143-4).

بنابراین فوکو در پیوند با پرورش چنین «دیسکورس‌های انضباطی» ای که بر فضای در حال پرورش مدرنیته به کار بسته شدند نشان می‌دهد که فضا چگونه و به چه شیوه‌هایی شناخته و در نتیجه، برای قدرت سودمند واقع می‌شود.

دیسکورس‌های انضباطی فضا

آن‌چه از تجربه‌ی اولیه‌ی پیامدهای صنعتی‌شدن و شهری‌شدن به دست آمد، آگاهی از نیاز به پرورش شیوه‌ها و وسایلی نوین برای فهم و در نتیجه کنترل و سازماندهی فضا و ملازم با آن، افراد و گروه‌هایی بود که در این فضا ساکن بودند. فوکو توصیف می‌کند که این اتفاق چگونه به شیوه‌هایی متفاوت حاصل شد. نخست این که انضباط‌بخشی از سازماندهی افراد در فضایی آغاز شد که تکنیک‌های چندی در آن به کار بسته می‌شدند، تکنیک‌هایی که فوکو آن را «هنر تمایزگذاری‌ها» می‌نامد. گاهی لازم بود تا فضا برای تصریح این که یک مکان، مکان یک دیسپلین خاص است محصور/دیوارکشی شود، برای مثال در پادگان‌ها، مدرسه، زندان یا کارخانه. فضا گاهی باید به منظور شناخت، تسلط و استفاده از آن تفکیک می‌شد به طوری که هر

¹ conduct

² self-sustenance

^۳ فوکو در جایی دیگر به همین شکل از معنای 'پلیس/پاسبانی' در زمان‌های دیگر می‌نویسد: تا پایان رژیم کهن [ancien regime] اشاره دارد به نظام اجتماعی و سیاسی در فرانسه پیش از انقلاب [۱۸۷۹] واژه‌ی 'پلیس' مطلقاً بر نهاد پلیس در معنای مدرن آن دلالت نمی‌کرد، دست‌کم نه منحصرن؛ پلیس، کل سازوکارهایی است که در راستای تأمین نظم اند، رشد به درستی هدایت‌شده‌ی ثروت و شرایط حفظ سلامتی 'به طور عام'. (Foucault, 1980: 170)

فردی بتواند به مکانی اختصاص یابد و از مکانش درون نظم محصور نهاد یا سپهر انضباطی آگاهی یابد. همان‌طور که فوکو می‌گوید:

فضای انضباطی گرایش به آن دارد تا به تعداد بخش‌هایی که برای توزیع بدن‌ها یا مولفه‌ها وجود دارد، تقسیم شود. باید آثار/پیامدهای غیردقیق توزیع‌ها، ناپیدایی کنترل‌نشده‌ی افراد، گردش پراکنده‌ی آن‌ها، و لختی استفاده‌ناپذیر و خطرناک‌شان را از بین برد؛ این نوعی رویه برای مقابله با فرار از کار، ضد ولگردی و ضد تمرکز بود. هدف این رویه، پایه‌ریزی حضور و غیاب بود، آگاهی از این‌که افراد کجا و چگونه [در فضا] مستقر شده‌اند، ایجاد ارتباطات سودمند و ممانعت از سایر ارتباطات، فراهم کردن امکان نظارت بر رفتار هر یک از افراد در هر لحظه، ارزیابی رفتارها، قضاوت درباره‌ی این رفتارها، و سنجش ویژگی‌ها و مزایای‌شان. در نتیجه، این رویه‌ای بود که به دنبال شناختن، مسلط‌شدن و استفاده‌کردن بود. انضباط، فضایی تحلیلی را به وجود آورد (Foucault, 1977: 143).

استدلال شد که وسیله‌ی نظارت بر تربیت صحیح به کارآمدترین شیوه، سازماندهی و اجرا شد، به‌طوری که «دستگاه انضباطی تمام‌عیار، این امکان را داد که نگاهی منفرد بی‌وقفه همه‌چیز را بپاید» (Foucault, 1977: 173). به این ترتیب، طرح پانپتیکون جرمی بنتهام برای معماری زندان، دستگاه آرمانی کارآمدترین سازماندهی فضای انضباطی تلقی شد. با این همه همان‌طور که فوکو شرح می‌دهد «پان‌اپتیسیسم/سراسربینی»، نمودار کلی پخش/انتشار تکنولوژی‌های انضباطی در جامعه‌ای گسترده‌تر است. طرح پانپتیک/سراسربین که می‌توانست، و از دید بنتهام باید، برای زندان به کار بسته می‌شد با سپرها و فضاهای دیگر وفق یافت و مورد استفاده قرار گرفت.

قرار بود طرح پانپتیک، بی آن‌که به معنای دقیق کلمه ناپدید شود یا بدون آن‌که هیچ یک از ویژگی‌هایش را از دست بدهد، در سرتاسر پیکره‌ی اجتماعی پخش شود؛ قرار بود کارویژه‌ی این طرح/مدل، به کارکردی عام تبدیل شود. تاون/شهر طاعون‌زده یک مدل انضباطی استثنایی را فراهم ساخت: مدلی تمام‌عیار، اما مطلقاً خشونت‌آمیز؛ به خاطر بیماری‌های کشنده، زندگی در آن به ابتدایی‌ترین نمودش فروکاسته شد؛ این مدل، برخلاف قدرت مرگ، اعمال موشکافانه‌ی حق شمشیر بود. از سوی دیگر، پانپتیکون در دامنه‌افزایی قدرت نقش داشت، اگرچه قدرت را سامان می‌بخشید و به دنبال اقتصادی‌تر و کارآمدترساختن قدرت بود، اما این کار را برای قدرت به خودی خود، یا به منظور نجات عاجل جامعه‌ای در معرض تهدید انجام نمی‌داد: هدف پانپتیکون، تقویت نیروهای اجتماعی بود – افزایش تولید، توسعه‌ی اقتصاد، گسترش آموزش، ارتقای سطح اخلاق عمومی، افزایش به‌طور کلی و تولید مثل (Foucault, 1977: 207–8).

معماری پانپتیکون مظهر نگاه خیره‌ی انضباطی، «نظام پایش»، «چشم قدرت» بود، و در نتیجه به بخش ضروری و بنیادی تشکیلات تولید تبدیل شد؛ سازوکاری ویژه برای اعمال قدرت هم‌چون تقسیم کار پیشرفته در اقتصادهای صنعتی در حال توسعه. متخصصان حرفه‌ای و مقامات بوروکراتیک نیز نظارت و کنترل تمام فضاهای خصوصی و عمومی، رفتارها و فعالیت‌ها را پذیرفتند و به کار بستند. بوروکراسی، شیوه‌ی غالب عملکرد دولت و اقتصاد است اما بر مبنای مفهوم فوکویی قدرت، نه به خودی خود یک طبقه است و نه قدرت دولت. بوروکراسی می‌تواند هم‌چون کارآمدترین شیوه‌ی کاربست رویه‌های عملی برای دستیابی به اهداف و مقاصدی که سودمند، پیش‌بینی‌نشده یا مفید تلقی شده‌اند به هر سازمان‌دهی، طرح یا برنامه‌ای یاری رساند.^۲ نظارت/تنظیم و تعلیم بدون توسل به سلطه‌ی فیزیکی دست‌یافتنی شد:

^۱ panopticism

^۲ در واقع فوکو از بنتهام نقل می‌کند تا کاربست‌پذیری جهان شمول پان‌اپتیسیسم/سراسربینی را برجسته کند:

اخلاقیات اصلاح شد – سلامت حفظ شد – صنعت جان تازه‌ای یافت – آموزش اشاعه یافت – فشارهای عمومی کاهش یافت – اقتصاد استحکام یافت چنان که گویی بر فراز یک صخره جای گرفت – گره کور قانون حمایت از تبه‌دستان کامل باز نشد اما کمی آزاد شد – همه‌ی این‌ها با ایده‌ای صرف در معماری عملی شد. (Bentham, 'Works', 1843: 39, in Foucault, 1977: 207)

^۳ اونیل (O'Neill) شرح جالبی را در این زمینه ارائه می‌دهد که مطالعات فوکو درباره‌ی فضاهای انضباطی زندان، بیمارستان یا مدرسه چگونه با ارائه‌ی تحلیلی از شرح عقلانی بدن، سوژکتیویته و رفتار، تحلیل وبر را از فرایندهایی که تکنیک‌های بوروکراتیک سازماندهی و اداره‌ی جامعه به واسطه‌ی آن‌ها در سرتاسر جامعه پخش و برقرار می‌شوند تکمیل می‌کند. او می‌نویسد:



هیچ نیازی به بازوان، خشونتِ فیزیکی و اجبارهای مادی نیست. فقط يك نگاه کافی است. نگاهی واریسی‌کننده، نگاهی که هر فردی زیر سنگینی‌اش چنان آن را درونی می‌کند که خود ناظر خویش می‌شود، به این ترتیب هر فرد این پایش را بر خود و ضدِ خودِ اعمال می‌کند (Foucault, 1980: 155).

تحلیلِ فوکو از قدرت/دانش، توصیفِ چگونگی «تجزیه‌ی انضباط‌های فشرده و عظیم به روش‌های منعطف کنترل است که امکان تبدیل و تعدیل‌شان وجود دارد (Foucault, 1977: 211)». در نتیجه، در عصر صنعتی می‌شد دانش و تکنیک‌های انضباطی را بر طیفی از فعالیت‌ها، مردم و شرایط به کار بست. همان‌طور که فوکو می‌گوید:

در واقع قدرت در اعمالش، [از آن‌چه هست] بسیار فراتر می‌رود، از کانال‌هایی بسیار ظریف‌تر می‌گذرد و مبهم‌تر می‌شود، زیرا هر فردی از قدرتِ معینی برخوردار است، و دقیقاً به همین دلیل می‌تواند به‌سان حاملی برای انتقال قدرتی گسترده‌تر عمل کند. بازتولیدِ روابط تولید، تنها کارکردی نیست که قدرت به آن خدمت می‌کند ... فرد، با هویت و مختصه‌هایش محصولِ رابطه‌ی قدرتی است که بر بدن‌ها، بس‌گانگی‌ها، حرکت‌ها، امیال و نیروها اعمال می‌شود (Foucault, 1980: 72, 74).

تکنیک‌های انضباطی، افزون بر کنترلِ فضا مستلزم کنترلِ فرد در زمان نیز بودند. برای نمونه، الگوبرداری از جدولِ زمانیِ پرکتیس‌های نهادهای مذهبی مانند دیر و صومعه و ارتش، می‌توانست به مدرسه، زندان، نوان‌خانه و کارخانه منتقل و از سوی این نهادها برگرفته و سازگار شوند. در نتیجه فوکو بر آن است که:

انضباط‌های نوین هیچ مشکلی برای جای‌گرفتن در شکل‌های کهن نداشتند؛ مدارس و نوان‌خانه‌ها زندگی و نظم کامیونیتی‌های رهبانی را به آن چیزی گستراندند که اغلب به آن پیوست بودند. مشقات دوران صنعتی، حال‌وهوایی مذهبی را حفظ کرد (Foucault, 1977: 149).

در نتیجه کارکردن، آموختن و پرداختنِ جریمه‌ی تخلف، همگی توسط دالان، مانیتورینگ و مفصل‌بندی زمان در فضای تحت نظارت تنظیم می‌شدند و به آن‌ها پیوند می‌خوردند. فوکو در این خصوص مفهوم «بدنِ رام» را به عنوان سوژه‌ی قدرت، اقتدار و پرکتیس‌های شماری از انضباط‌ها کاوید که نوعی «سیاست‌کالبدشناسی بدن^۱» را به عنوان روشی برای شناخت و در نتیجه برای کنترل بدن‌ها در فضا بنا کرد.

لحظه‌ی تاریخی انضباط‌ها لحظه‌ای بود که یک هنرِ بدن انسانی متولد شد که نه تنها به دنبال رشد مهارت‌ها و تشدید انقیاد بدن، که هم‌چنین به دنبال تکوین رابطه‌ای بود که خودش بر مبنای یک سازوکار، بدن را فرمان‌بردارتر می‌ساخت تا آن را سودمندتر کند، و برعکس. از این‌رو انضباط، بدن‌های مطیع و کارآموده را تولید می‌کند؛ یعنی بدن‌های «رام». انضباط/تأدیب، نیروهای/قوای بدن را (به لحاظ اقتصادی، یعنی از نظر سودمندی) افزایش می‌دهد و همین نیروها را (به منظور فرمان‌برداری) می‌کاهد ... اگر بهره‌کشی اقتصادی، نیرو و محصول کار را از هم جدا می‌کند، پس می‌توان گفت که اجبار انضباطی/تأدیبی، در بدن، پیوندی محدودکننده^۲ را بین قابلیت‌های افزایش‌یافته و سلطه‌ی افزایش‌یافته برقرار ساخت. (Foucault, 1980: 137-8)^۳

اغراق نیست اگر وبر را به عنوان دیرینه‌شناس قدرتی در نظر بگیریم که انسان بر خود اعمال می‌کند، و در نتیجه کار او را هم‌چون پیش‌درآمد برداشت فوکو از جامعه‌ی انضباطی بدانیم ... جامعه‌ی مدرن خود را ثروت‌مند، عالم و قدرت‌مند می‌سازد اما به قیمت نادیده‌گرفتن خرد و آزادی واقعی. (O'Neill, 1986: 43)

¹ anatomopolitics of the body

² constricting

^۳. برای بحثی درباره‌ی آفرینش بدن‌های رام همچنین نگاه کنید به:

Bale and Philo (1998).

آنچه فوکو بر آن تأکید می‌کند، با وجود تصدیق پیشینه‌های تاریخی^۱، این است که هدفِ تکنولوژی انضباطی، در هر جا و به هر شکلی که عمل کند، شکل‌دادن به «بدنِ رامی است که ممکن است در راستای رسیدن به هدفی مطلوب، به انقیاد در بیاید، استفاده شود، دگرگون شود و بهبود یابد» (Foucault, 1980: 198). به بیان دیگر، قدرت درون و به واسطه‌ی تنوعی از تکنولوژی‌های انضباطی، اجرا و به کار بسته می‌شود که خود پیامدِ دانش، انباشت و پراکنش آن هستند. این تأکید برای آن است تا تضمین کند که

روابط قدرت اساساً می‌توانند عمیقاً به‌طور مادی در بدن نفوذ کنند، بدون آن‌که حتا بر میانجی‌گری بازنمایی‌های خودِ سوژه مبتنی باشند. اگر قدرت به بدن رخنه می‌کند، این پیش از همه به واسطه‌ی درونی‌شدن در آگاهی افراد رخ نمی‌دهد ... (Foucault, 1980: 186)^۲

بنابراین بدن، با استفاده از قدرت انضباطی، در زمان و به واسطه‌ی فضا به کار گرفته و آموزش داده می‌شود، تعلیم می‌بیند، و دستکاری می‌شود. حرکات، ژست‌ها و کنش‌گری‌هایی/فعالیت‌هایی که روز کاری را شکل می‌دادند با زمان‌بندی دقیقی همبسته می‌شدند که به دنبال آفرینش بدن‌های به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سودمند، رام، منضبط، وقت‌شناس، مسئول، فرمان‌بردار، توانا، قیام، سالم، آموزش‌دیده، آرام، پرهیزگار مولد و صرفه‌جو بود.^۳ آن‌چه شکل گرفت «جغرافیای اخلاقی» نوینی آکنده از تمام مزیت‌های «تمدن‌ساز» و عادت‌های خوب بود، مزایا و عادت‌هایی که برای پیشینه‌ساختن ظرفیت اقتصادی و برای دفاع از دولت مناسب انگاشته می‌شد. تحلیل فوکو از این هم فراتر می‌رود به این معنی که پخش/انتشار دیسکورس‌های انضباطی، از قرارگاه‌های نهادی کار، تنبیه، تعلیم، ارتش و مواردی از این دست به تمام سپرها و عرصه‌های اجتماعی، بیانگر روشی است که هژمونی بورژوازی کوشید تا به واسطه‌ی آن رضایت اخلاقی و نیز روش‌های کنترل و فرمان‌برداری فیزیکی را برای مقاصد خاص خودش بسازد و دست‌کاری/کنترل کند. از دید فوکو، تحمیل «چشم قدرت» به موجودیت فضایی اوربان، یکی از اولین و صریح‌ترین نمونه‌های عملکرد دیسکورس‌های انضباطی فضا است.

نخستین متخصصان فضا - دیسکورس پزشکی

فوکو در تأکید بر نقش پزشکان صریح است و می‌گوید آن‌ها از پایان سده‌ی هیجدهم به‌طور بنیادی درگیر تحلیل و سازمان‌دهی فضا شدند. عملکرد دیسکورس‌های انضباطی پزشکی، به‌کارگیری دانش و قدرت را در آفرینش بازنمایی‌های فضا و هم‌چنین فضایی مفید شرح می‌دهد و بر آن تأکید می‌کند. فوکو توصیف می‌کند که پزشکان چگونه

۱. در عصر کلاسیک بدن به‌سان اُبژه و آماج قدرت کشف شد. بنابراین، یافتن نشانه‌هایی مبنی بر توجه به بدن - بدنی که دستکاری می‌شود، شکل داده می‌شود، تربیت می‌شود، بدنی که فرمان‌بردار است، پاسخگوست، ماهر می‌شود و نیروهایش افزایش می‌یابد - بسیار ساده است. (Foucault, 1978: 136)

۲. فوکو در مراقبت و تنبیه توصیف می‌کند که بدن چگونه باید در هر کنش، ژست و حرکت‌اش بهترین، بیش‌ترین و کارآمدترین استفاده را از زمان ببرد؛ کنش به عناصرش تجزیه می‌شود؛ جایگاه بدن، دست و پا، و طرز بیان تعریف می‌شود؛ به هر حرکتی جهت، قابلیت و استمرار/دیرشی نسبت داده می‌شود؛ نظم توالی‌شان تجویز می‌شود. زمان در بدن رخنه می‌کند، و همراه با آن، کنترل‌های بسیار دقیق قدرت بر بدن اعمال می‌شود ... در استفاده‌ی درست از بدن که استفاده‌ی درست از زمان را امکان‌پذیر می‌سازد، هیچ‌چیز نباید بیهوده یا بی‌استفاده باقی بماند؛ برای پشتیبانی از کنش موردنیاز باید همه‌چیز را به کار گرفت ... بدن منضبط پیش‌شرط یک ژست کارآمد است ... اصل زیربنایی جدول زمانی در شکل سنتی‌اش اساسن سلبی/منفی بود؛ این اصل، اصل نابیهودگی بود؛ هدر دادن زمان، ممنوع بود، زمانی که خدا منظور می‌کرد و انسان‌ها تاوانش را می‌پرداختند؛ جدول زمانی به دنبال حذف خطر اتلاف زمان بود - که گناهی اخلاقی و تقلبی اقتصادی به شمار می‌رفت. انضباط از سوی دیگر، نوعی اقتصاد ایجابی/مثبت را سامان می‌داد؛ انضباط در واقع اصل استفاده‌ی به لحاظ نظری همواره رو به رشد را از زمان مطرح می‌کند؛ اتلاف به جای استفاده؛ این مسئله‌ای است درباره‌ی بیرون‌کشیدن لحظه‌های هر چه بیشتر قابل استفاده از زمان، و بیرون‌کشیدن/استخراج نیروهای هر چه بیشتر سودمند از هر یک از این لحظه‌ها ... بدن، در جریان تبدیل‌شدن به آماج سازوکارهای قدرت شکل‌های نوینی از دانش را می‌آفریند. این بدن، بدن اعمال/بهره‌گیری است و نه بدن فیزیکی نظری؛ بدنی که قدرت آن را دستکاری می‌کند و نه آکنده از روحی حیوانی؛ بدنی که به نحوی سودمند تربیت می‌شود و نه بدنی دارای سازوکار مکانیکی عقلانی، اما به موجب همین واقعیت، شماری از مقتضیات طبیعی و الزامات کارکردی در آن پدیدار می‌شوند. (Foucault, 1977: 152, 154-5)

۳. ای. پی. تامپسون کوشش‌های مشابهی را در راستای تنظیم/کنترل زمان و فعالیت‌های طبقه‌ی کارگر شهری نوین در شیوه‌ی تولید و روابط تولید شناسایی می‌کند.

با استفاده از تمام این شیوه‌ها - تقسیم کار؛ نظارت بر کار؛ جریمه‌ها، زنگ‌ها و ساعت‌ها؛ مشوق‌های پولی؛ موعظه و تحصیلات؛ سرکوب بازی و ورزش - عادت‌های کاری نوینی شکل گرفت و انضباط زمانی جدیدی تحمیل شد. (Thompson, 1978: 90)

در آن زمان و علاوه بر سایر نقش‌هایی که بر عهده داشتند نخستین متخصصان فضا نیز بودند. آن‌ها چهار مسئله‌ی بنیادی را مطرح کردند. مسئله‌ی شرایط محلی (اقلیم‌های منطقه‌ای، خاک، رطوبت و خشکی): آن‌ها ذیل عنوان «اساسنامه^۱» به مطالعه‌ی ترکیب‌های عوامل تعیین‌کننده‌ی محلی و دگرگونی‌های فصلی پرداختند که در زمانی معین، نوع خاصی از بیماری را میسر می‌کرد؛ مسئله‌ی همزیستی‌ها (هم بین انسان‌ها، مسائل تراکم و مجاورت، یا بین انسان‌ها و چیزها: مسئله‌ی آب، فاضلاب، تهویه، یا بین انسان‌ها و حیوانات: مسئله‌ی اصطبل‌ها و کشتارگاه‌ها، یا بین انسان‌ها و مردگان: مسئله‌ی گورستان‌ها)؛ مسئله‌ی سکونت‌گاه‌ها (محیط، مسائل شهری)؛ مسئله‌ی جابه‌جایی‌ها (مهاجرت انسان‌ها، انتشار بیماری‌ها). پزشکان همراه با نظامیان، اولین اداره‌کنندگان فضای جمعی بودند. اما نظامیان پیش از هر چیز دلمشغول فضای «نبردها» (و در نتیجه فضای گذرگاه‌ها) و دژها بودند در حالی که پزشکان درگیر فضای منازل/سکونت^۲ و تاون‌ها/شهرها بودند (Foucault, 1980: 150-1).

فوکو بر آن است که از سده‌ی هیجدهم به این سو پزشکی و سیاست، با ملاحظه و ضرورت اقدام در سیتی‌هایی که به‌طور فزاینده بر جمعیت‌شان افزوده می‌شد، به هم گره می‌خورند. پزشکی به‌سان یک انضباط در فرایندها، تکنیک‌ها و مداخلاتی درگیر شد که شدیداً در پیوند با تحولات، اهداف و مقاصد سیاسی قرار داشتند. همان‌طور که فوکو می‌نویسد:

به هر حال، آن‌چه سده‌ی هیجدهم نشان می‌دهد، فرایندی دوجوهی است ... کوتاه این‌که استقرار رو به پیشرفت آن‌چه در حال تبدیل‌شدن به عمارت عظیم پزشکی سده نوزدهم بود نمی‌توانست جدای از سازماندهی ملازم نوعی سیاست سلامت، تلقی بیماری به‌سان مسئله‌ی سیاسی و اقتصادی جمع‌های اجتماعی^۳ باشد، مسئله‌ای که آن‌ها باید به دنبال برطرف‌ساختن‌اش در قالب سیاست کلی باشند. (Foucault, 1980: 166)

حرف فوکو این است که پزشکان طلایه‌دار تشخیص و درمان مسائل جامعه‌ی صنعتی بودند. روش‌های نوین پایش برای گردآوری اطلاعات جمعیتی به واسطه‌ی نیاز به تولید، فهم و کنترل فضاها و جمعیت‌های تاون‌ها و سیتی‌های به تازگی صنعتی و شهری‌شده پرورش یافت. این روند به پرورش شیوه‌های نوین دیدن، «چشم قدرت»^۴، و شیوه‌های جدید محاسبه و سامان‌بخشی وجود اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه شد. به بیان دیگر:

افزایش ناگهانی و چشمگیر جمعیت در اروپای غربی سده‌ی هیجدهم، ضرورت هماهنگ‌کردن و ادغام این جمعیت در دستگاه تولید، و فوریت کنترل آن با سازوکارهای قدرت ظریف‌تر و بسنده‌تر، باعث شد تا «جمعیت»، همراه با متغیرهای عددی فضا و گاه‌شماری، طول عمر و سلامت، نه تنها به‌عنوان یک مشکل که هم‌چنین به‌سان ابژه‌ی پایش، تحلیل، مداخله، اصلاح و ... پدیدار شود ... در میان این سری مشکلات، «بدن» - بدن افراد و بدن مردم - به‌سان حامل متغیرهای جدید ظاهر شد، نه صرفاً به‌سان چیزی بین کمیابی و فراوانی، فرمان‌بردار و سرکش، دارا و ندار، سالم و بیمار، قوی و ضعیف، بلکه هم‌چنین به‌عنوان چیزی کمابیش به‌کاربستگی، تقریباً تابع سرمایه‌گذاری سودآور، بدن‌هایی با امید به زندگی کمتر یا بیشتر، مرگ و بیماری، و با قابلیت بیشتر یا کمتر برای تربیت‌شدن به گونه‌ای سودمند (Foucault, 1980: 171, 172).

ممکن است گفته شود که دیسکورس‌های انضباطی پزشکی به این می‌پردازند که دانش، تکنیک‌ها و پرکتیس‌های جمعیت‌ها و افراد، چگونه کارکنان و نهادهای پزشکی را در پرورش شکل مدرنی از حکومت درگیر کرد که در آن، مراجع سیاسی (دولت محلی و ملی) در اتحاد با متخصصان، به منظور مدیریت تنوعی از مسائل مشاهده‌شده عمل می‌کنند. حرفه‌ی پزشکی به این ترتیب در عملکرد قدرت و اعمال نوآوری‌های سیاسی در کانتکست پرورش فهم نوینی از مسائل برآمده از رشد شهرها، تکنولوژی‌های جدید و جابه‌جایی و رفتار جمعیت‌ها، درگیر شد. به بیان دیگر، شهری‌شدن و صنعتی‌شدن مشکلات و پیامدهایی را با خود همراه داشت که نه تنها نیازمند توجه دولت، که هم‌چنین مستلزم پرورش تکنیک‌ها و روش‌های نوین

¹ constitution

² habitations

³ social collectivities

⁴ Eye of Power

تحلیلی بود که با دیسپلین‌های حرفه‌ای و پیکره‌ها و سازمان‌های عمومی خیریه فرمول‌بندی و به کار بسته شدند. این موضوع به ویژه درباره‌ی پرورش انضباط‌های پزشکی و در نقش‌ها و فعالیت‌های خودیافته‌ی‌شان صدق می‌کند. هدف، بهبود سلامت عمومی و رفاه خصوصی در قلمرویی بود که ذاتن اجتماعی و همچون وسیله‌ای تلقی شد که دانش/شناخت درباره‌ی جمعیت به موجب آن می‌توانست برای ساختن جمعیتی سالم‌تر، قیراق‌تر و تواناتر، کارآمدتر، فرمان‌بردارتر و رام‌تر به کار گرفته شود. همان‌طور که فوکو می‌گوید:

دانش «پزشکی-اجرایی» که دلمشغول جامعه، سلامتی و بیماری‌اش، شرایط زندگی، مسکن و عادت‌هایش بود کم‌کم پرورش می‌یابد، دانشی که به‌سان هسته‌ی اصلی «اقتصاد اجتماعی» و جامعه‌شناسی سده‌ی نوزدهم عمل می‌کند. هم‌چنین نفوذی سیاسی-پزشکی بر جمعیت در راستای محورکردنش از سوی مجموعه‌ای کلی از تجویزها وجود دارد؛ تجویزهایی که نه فقط به بیماری‌ها بلکه هم‌چنین به شکل‌های عام وجود/هستی و رفتارها (غذا و نوشیدنی، سکسوالیته و باروری، پوشاک و آرایش فضای زیستی) مربوط اند (Foucault, 1980: 176).

رُز در تحلیل‌های گوناگون فوکو درباره‌ی دیسکورس‌های پزشکی، پنج دستگاه عمده‌ی سلامتی را تشخیص می‌دهد – اداره‌ی پزشکی فضای عمومی، کنترل بهداشتی زندگی خانگی، کلینیک درمانی، مراقبت پزشکی جمعیت، و کاهش مؤثر رنج – که در روابط متفاوت بین متخصصان و سوژه‌های مداخله‌شان درگیر می‌شوند. پزشکی‌سازی^۱ فضای عمومی در پیوند با مداخله‌ی کادر پزشکی در زندگی خصوصی و فضای خانواده به تدریج پرورش یافت. هدف، بازسازی پیکره‌ی اجتماعی به واسطه‌ی مداخله‌ی برنامه‌ریزی شهری^۲ بود که به نواحی‌ای هجوم برد که برای مدت‌ها به‌سان بدترین نمونه‌های بیماری، بی‌بندوباری و بیماری تصور می‌شدند، با هدف تظهيرگرانه‌ی اشاعه‌ی نور، هوا و آموزش (هم اخلاقی و هم بهداشتی). همان‌طور که رُز تاکید می‌کند، این کاربست هم‌هنگام دانش بر مسئله‌ی فضای عمومی بود.

این مدیریت پزشکی-اجرایی فضای عمومی صرفاً شامل مسئولان پزشکی سلامت، مصلحان حوزه‌ی بهداشت و کنترل غذاها و نوشیدنی‌ها نبود، بلکه مستلزم پرورش تکنولوژی‌های فضایی سلامت در شکل مجموعه‌ی نوینی از روابط بین پزشکی و معماری بود. در طرح‌واره‌های فضای برنامه‌ریزی، در سطح کلان تاون‌ها و سطح خرد طراحی بناها – زندان‌ها، تیمارستان‌ها، مدارس، خانه‌ها، حمام‌ها، آشپزخانه‌ها – میل به سالم‌سازی فضا را می‌توان دید. معماران و برنامه‌ریزان به دنبال وضع حرفه‌ای پزشک‌گونه بودند که روابط بین اشخاص، کارکردها، اشیاء، آبراه‌ها و فعالیت‌ها را سازمان‌دهی کند تا همه‌ی آن‌چه را که ممکن بود بیماری را رواج دهند کمینه و تمام آن‌چه را که می‌توانست سطح سلامتی را بالا ببرد بیشینه سازد. شاید رویای بدن سالم – شهر سالم، خانه‌ی سالم – چیزی بسیار بیشتر از تجسم‌بخشی به آرمانی پزشکی درون قلمروهایی که ما در آن‌ها زندگی‌های فردی خود را مدیریت می‌کنیم انجام داده است (Rose, 1994: 64).

فوکو بر نقش بنیادین «پلیس پزشکی» در ساخت مدلی اجتماعی از جامعه و علوم اجتماعی اثباتی دقیقاً در پرکتیس‌هایی انگشت می‌گذارد که به واسطه‌ی حرفه‌ی پزشکی در سده‌ی نوزدهم پرورش یافتند و به کار بسته شدند. از دید فوکو این رویداد پیوند مستقیمی با پرورش علوم اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسی داشت.

دانش (savoir) جامعه‌شناسانه تا حدی در پرکتیس‌هایی مانند پرکتیس‌های پزشکان شکل می‌گیرد ... در واقع اگر مداخله‌ی پزشکان در این دوره اهمیتی بنیادین داشت، از آن رو بود که طیف کامل و نوینی از مسائل سیاسی و اقتصادی چنین ایجاب می‌کرد، مسائلی که اهمیت واقعیت‌های جمعیت/سکنه را برجسته می‌کند. (Foucault, 1980: 151)

بی‌تردید شواهد تاریخی بسیاری درباره‌ی نقشی بنیادی که کادر پزشکی در گردآوری اطلاعات جمعیتی بازی کرده است وجود دارد؛ اطلاعاتی که در تجویز سیاست اجتماعی و راهبردهای سیاسی برای برطرف‌ساختن «مسائل»، شرایط و تجربه‌های

¹ medicalisation

² town planning

شهری/اوربان سودمند بود.^۱ همان‌طور که فوکو می‌گوید، «پزشکان، اگر نگوئیم در هنر حکمرانی، دست‌کم در هنر مشاهده، اصلاح و بهبود «پیکر/بدن» اجتماعی و نگهداشتن آن در حالت سلامتی پایدار، به مشاوران و متخصصانی اصلی تبدیل می‌شوند» (Foucault, 1980: 177).

در این دوره از سده‌ی نوزدهم، مدل‌های آناتومی (کالبدشناسانه)، زمینه‌ی جذابی برای نظریه‌پردازان اجتماعی، و نیز برای صورت‌بندی سیاست اجتماعی محیط شهری نوین بود، به این معنی که [این نظریه‌پردازان] نوعی شناخت‌شناسی متداول و نیز شیوه‌ی تجربی و شواهد آماری را در آن [محیط شهری جدید] در اختیار گذاشتند. جامعه، در ادبیات پزشکی هم‌چون شکلی ارگانیک و در چارچوب واژگان پزشکی تصور می‌شد: به بیان دیگر، هم‌چون بدنی اجتماعی مبتلا به بیماری و نیازمند بازبانی سلامت خود. در نتیجه کادر پزشکی با دیگر مراجع، مانند دولت و افراد داوطلب درگیر روابطی شدند که دغدغه‌شان، مسائل مربوط به سلامت و بیماری افراد و جمعیت‌ها و پرورش تکنیک‌های پایش، جداسازی و منضبط‌سازی/تأدیب بود.^۲ این با برداشتی مخرب در خصوص بیماری‌های همه‌گیر همراه بود، که در سده‌های هیجدهم و نوزدهم بسیار رواج داشتند، یعنی آن‌ها را کدی که بیماری به بار می‌آورد و عمدتاً به فضا‌مند شدن بیماری‌ها مربوط بود. تصور بر این بود که این بیماری‌های همه‌گیر در انواع معینی از فضاهای اجتماعی رخ می‌دهند و در آن‌ها منتشر می‌شوند و ویژگی‌ها، عادت‌ها و رفتارهایی را متأثر می‌کنند که این فضاها را پر کرده بودند. از این رو امکان نوعی آرایش جغرافیایی بیماری فراهم شد که می‌توانست در ارتباط با جغرافیای تاون یا سیتی به کار بسته و تحلیل شود و نرخ و سطح سرایت را نیز می‌شد بر مبنای نواحی و طبقاتی معین تشخیص داد. [نرخ و سطح آلودگی نشان‌دهنده‌ی نواحی و طبقاتی معین بود]. همانند انگاری بدن انسانی و سازمان اجتماعی در سده‌ی نوزدهم، به این منظور تعدیل و پذیرفته شدند تا با شرایط جدیدی که در تاون‌ها و سیتی‌های صنعتی در حال شکل‌گیری بود سازگار شوند. نقش پزشکی علمی در بررسی موشکافانه و ظاهراً عینی محیط شهری تیمی است که فوکو به دلمشغولی حرفه‌ی پزشکی به فضا‌مند شدن نسبت می‌داد. بررسی جمعیت شهری به بخش جدایی‌ناپذیر پروگرام‌های انضباطی سیاست اجتماعی تبدیل شدند.^۳ استعاره‌ی «بدن اجتماعی»، دفاعی بود در برابر بازنمایی انسان‌ها به‌سان ماشین، که مانند دیگر مدل‌های کالبدشناسانه، جامعه را به‌سان کلی یکپارچه و دربرگیرنده‌ی گروه‌ها و افرادی بازنمایی می‌کرد که مشخصه‌ی‌شان، برخورداری از کارکردهای تخصصی بود. اما سلامت عمومی صرفاً به بهداشت

۱. برای نمونه در گلاسکو چندین کادر پزشکی وجود داشتند که دقیقاً در یک چنین فرایند بازمینی و پایش جمعیت شهری – که به طور فزاینده در حال گسترش بود – درگیر بودند: دکتر کلاند در اوایل سده‌ی نوزدهم و پروتستان انجیلی، جی. بی. راسل، مسئول پزشکی سلامت شهر که در دهه‌های بعدی بر مبنای کار کلاند پی‌ریزی شد.

نگاه کنید به: (Russell (1886, 1895, 1905), Cleland (1836), Chalmers (1930).

۲. همان‌طور که رُز می‌گوید:

اندیشه‌ی پزشکی و کنش‌گری پزشکی، به واسطه‌ی عقلانیت‌هایی که سکونت‌کنندگان فضای جغرافیایی را به‌سان پیکری اجتماعی یکدست کرد، به واسطه‌ی گردآوری آمار تولد، مرگ، نرخ و نوع بیمارگونگی، به واسطه‌ی ترسیم نمودار توپوگرافی‌های اجتماعی و اخلاقی بدن‌ها و روابط‌شان با همدیگر، نقشی کلیدی در «به وجود آوردن» پیکره‌ی اجتماعی و استقرار افراد در ارتباط با این گستره‌ی متراکم روابط تأثیرگذار بر بدن فردی، بازی کرد. به بیان دیگر، پزشکی نقشی سازنده را در ابداع امر اجتماعی بازی کرده است. پزشکی به دنبال آن بود تا در یکی از بنیادی‌ترین مجموعه‌های مسائلی درگیر شود که در سده‌ی نوزدهم اسباب زحمت اندیشه‌ی حکومتی شد، آن را برانگیخت و الهام‌بخش ابداع دانش و تکنیک‌های اداری/اجرایی اصلی مدرنیته شد. این مجموعه مسائل به تنظیم/کنترل زندگی در تاون‌ها مربوط بود. نقش پلیس پزشکی در طول نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم زندگی جمعیت‌ها را در تاون‌ها بر حسب سلامتی به پروبلمتیک تبدیل کرد و به دنبال آن بود تا تنوع کاملی از طرح‌ها را برای بهبود آن بپروراند. گوناگونی تاکتیک‌های برگزیده، طیف گسترده‌ای از طرح‌های باشکوه نوسازی معمارانه‌ی فضای عمومی به نام سلامت و فرهنگ گرفته تا انبوهی از پروژه‌های پیش‌پافتاده‌تر بهداشت اجتماعی، اصلاحات بهداشتی و تأسیسات فاضلاب، آب پاک و هوای پاک، سنگ‌فرش خیابان‌ها و کنترل‌های اعمال‌شده بر تدفین مردگان. (Rose, 1994: 55–6)

۳. پووی و درایور در این پیشرفت در بریتانیا نقشی پیشگامانه را به جی. پی. کی (J. P. Kay) نسبت می‌دهند. شرایط اخلاقی و فیزیکی طبقات کارگر بررسی تفصیلی فضای شهری بود که گزارش‌های شاهدان عینی و جداول آماری را به منظور ارائه‌ی راهبردهایی برای فهم جمعیت شهری و نیز راهبردهایی برای پیشنهاد شیوه‌های درمان درآمیخت. تحلیل کی از پیکر/بدن اجتماعی بیشتر از آنکه صراحتاً بر پهنه‌های بیمار/مسئله‌دار – یعنی انباشتگی‌هایی از افراد فقیر و بی‌نوا که پیش‌تر فضا‌مند شده بودند – تمرکز کند، بر اهمیت نواحی «خوب/سالم» تأکید می‌کند.

در کلان‌شهر و در شهرهای بسیار بزرگ درجه‌ی دوم توده‌های متراکم اقامت‌گاه‌های فقرا، که گویی خیابان‌ها محل‌های سکونت اشراف و ثروتمندان آن‌ها را تنگ دربرمی‌گیرند و محصور می‌کنند پیش از این به عنوان گستره‌ی/برهوت عظیمی از ساختمان نگریسته می‌شدند که در آن‌ها بیماری‌های درمان‌ناپذیر جامعه ورای دسترسی به مداخله‌ی بهبودی‌بخش مایه‌ی عذاب بودند. (Kay, 1832/1969: 11)

عمومی محدود نبود، بلکه افزون بر آن، قاعده‌مندسازی/تنظیم اخلاقی و فیزیکی فضاهای عمومی و رفتارهای خصوصی را نیز دربرمی‌گرفت.^۱

برخی راه حل را در حذف بخش‌های رنجور از طریق جراحی به واسطه‌ی تقسیم فزاینده‌ی مناطق شهر به اجزای کوچک‌تر می‌دانستند که امکان مشاهده‌ی دقیق‌تر بر مبنای خیابان و خانه را می‌داد، و در نتیجه مدیریت‌پذیرتر ساختن دانشی که به منظور کنترل و قاعده‌مندسازی فرا گرفته می‌شد. برای نمونه گردآوری آمار رسمی درباره‌ی تولد، مرگ، ازدواج و غیره، بخشی از فرایندی بود که جمعیت به وسیله‌ی آن به سوژه‌ی پایش، تحلیل و مداخله تبدیل شد. راهبردها گوناگون و وابسته به گروه یا جمعیتی (بچه‌ها، بزرگسالان، والدین، کارگران، بیماران، تبهکاران و غیره) بودند که به عنوان هدف انتخاب می‌شد و نیز وابسته به مقاصد خاص مورد نظر. به بیان دیگر، چه اُبژه‌ی مطالعه و نگرانی جمعیتی ملی، محلی یا منطقه‌ای باشد؛ چه جمعیت/سکنه‌ی زندان یا مدرسه؛ طبقات پرخطر یا طبقات کارگر به طور کلی، در تمام این‌ها آن‌چه وجود داشت پرورش پرکتیس‌های اجتماعی انضباطی بود که کادر/پرسنل پزشکی آن‌ها را در راستای بررسی دقیق، پاسبانی^۲ و به انضباط‌دراوردن جمعیت شهری در راستای منفعت خود طرح‌ریزی کرد و به کار بست. **دیمِر** (2000) بر آن است که دقیقاً چنین پرکتیس‌هایی در فاصله‌ی سال‌های اواخر سده‌ی نوزدهم تا آغاز **جنگ جهانی دوم** به گونه‌ای کنش‌گرانه از سوی مراجع خانه‌سازی شهری در **گلاسکو** به کار گرفته شد. مقامات سلامت عمومی از طریق پایش و گشت‌زنی بی‌وقفه، به سان «بهداشت‌ورزان اجتماعی»^۳ عمل می‌کردند که دائماً «پاکیزگی» اخلاقی و فیزیکی فقرا را زیر نظر داشتند. نظر **دیمِر** در این مورد صریح است که:

دیسکورس سلامت عمومی، به کارگیری تمام‌وکمال قدرت هژمونیک در مبارزه‌ی طبقاتی، یا به بیان **فوکویی**، نوعی «تکنولوژی کنترل» یا «سازوکاری برای انقیاد»^۴ بود. در واقع این دیسکورس تماماً درباره‌ی پایش/نظارت و کنترل بود؛ اما پایش و کنترل به سود یک طبقه، و بر ضد طبقه‌ای دیگر. (Damer, 2000: 18)

زیست‌قدرت و فضا

مفهوم «زیست‌قدرت» **فوکو** بیان‌گر آن است که تکنیک‌های قدرت چگونه حول ضرورت پزشکی-اداری^۵ حکومت فضا ساخته می‌شوند و به اعمال و تأثیر روابط قدرت بر انسان‌ها، چه به عنوان افراد و چه به عنوان انبوهه می‌پردازد. به بیان دیگر، زیست‌قدرت نشان می‌دهد که چگونه می‌توان مردم را مدیریت و کنترل کرد و توانایی‌ها و ظرفیت‌های‌شان را برای مقاصد خاص بالا برد. بنابراین،

هنگامی که **فوکو** از مسائل جمعیت‌ها، سلامت و شهرها حرف می‌زند، روشن است که به شکل مدرن قدرت ما اشاره می‌کند، آن‌چه او «زیست‌قدرت» می‌نامد ... مداخله‌ی سیاسی زیر لوای رژیم‌های «زیست‌قدرت» در سطح نوع/گونه به سان جمعیتی طبیعی که باید شناخته و کنترل شود رخ می‌دهد. این دست‌کاری به واسطه‌ی هم‌تافت همواره گسترش‌یابنده‌ی نهادهای اجتماعی، و در نتیجه، در شمار فزاینده‌ی گونه‌های ساختمانی اعمال می‌شود:

^۱ این نکته‌ای است که **کی** آن را روشن می‌کند:

نوعی بی‌بندوباری وجود دارد که همچون یک بیماری پنهان، که تن به مشاهده/معاینه نمی‌دهد، می‌توانست پیکر کلی جامعه را به فساد بکشاند، و در عین حال، آثارش نیز به همین میزان مهلک است. اعمال مجرمانه را می‌توان از لحاظ آماری دسته‌بندی کرد - قربانیان قانون مشخص می‌شوند - اما شمار آن‌هایی را که به خورهِ اخلاقی فساد (moral leprosy of vice) مبتلا بودند نمی‌توان با دقت ریاضی نمایش داد. ... بدن اجتماعی نمی‌تواند همانند یک ماشین، بر مبنای اصولی انتزاعی ساخته شود که صرفاً حرکات فیزیکی، و پیامدهای عددی‌شان را در تولید ثروت دربرمی‌گیرد. روابط متقابل انسان‌ها نه صرفاً پویا است و نه می‌توان ترکیب نیروهای‌شان را تابع محاسبه‌ای مطلق ریاضی کرد. اقتصاد سیاسی، هر چند به دنبال پی‌بردن به شیوه‌ی افزایش ثروت ملت‌ها است، اما چنانچه همزمان شادکامی/سعادت این ملت‌ها را، و نیز پرورش دین و اخلاقیات را به عنوان بزرگترین عنصر سازنده‌اش در نظر نگیرد، نمی‌تواند به هدفش دست یابد. (Kay, 1832/1969: 62, 63-4)

^۲ police

^۳ social hygienists

^۴ subjection

^۵ medico-administrative

بیمارستان‌ها، زندان‌ها، محل‌های کار، مدارس، طرح خیابان‌ها، خانه‌سازی و مانند این‌ها. (Wright and Rabinow, 1982: 14)

مفهوم زیست‌قدرت، میل به انباشت دانش [درباره‌ی] افراد و جمعیت‌ها^۱ را بازمی‌تاباند که هدفی ویژه داشت: پیشینه‌ساختن سلامت (اخلاقی و فیزیکی) افراد و جمعیت‌ها به منظور تضمین بیشترین کارآمدی و بهره‌وری، کمینه‌ساختن پیامدهای منفی ناشی از پرورش تکنیک‌های صنعتی نوین در اقتصاد، و محدودکردن تهدید برآمده از شرایط بالقوه انقلابی توسط پایش، مدیریت و کنترل کنش‌گری‌های فردی و گروهی. بنابراین شناخت افراد و جمعیت‌ها و نیز دانش نسبت به فضاهایی که این افراد و جمعیت‌ها آن‌ها را اشغال و در آن‌ها سکونت می‌کنند، مولفه‌ی تعیین‌کننده‌ی کاربست دیسکورس‌های انضباطی در توسعه و ساختاربخشی به جامعه‌ی مدرن بود.

وجه نخست، «بدن رام»، پیش از این تلویحاً مورد اشاره قرار گرفته است. حرفه‌های پزشکی به‌طور مستقیم در پرورش شکل‌های نوین معماری درگیر شدند. از همین رو معماری یکی از دیسکورس‌های انضباطی بود که در آن، دانش درباره‌ی فضا شکل‌هایی فضایی را تولید کرد که در راستای انضمامی/ملموس‌ساختن روابط قدرت عمل می‌کرد. برای نمونه آسایش‌گاه نهادی بود که ویژگی‌های سودرسان و سلامتی‌بخش هوای تازه و نور خورشید برای آن‌هایی که از آثار ناتوان‌کننده‌ی بیماری‌های تنفسی مانند سل رنج می‌بردند، در آن و به واسطه‌ی برپایی ساختمان‌هایی با طراحی ویژه پیشینه می‌شد. در شکل، طراحی و آرایش/دکوراسیون چنین ساختمان‌هایی تقریباً به‌طور گریزناپذیر، مولفه‌ای طبقاتی وجود داشت.

درمان بیمارانی طبقه‌ی کارگر در کاخ‌های باشکوه نه تنها بی‌فایده، که برای بیمارانی گنج‌کننده هم بود زیرا آن‌ها بهبودی‌شان را به نحوی در پیوند با تسهیلات و تجملاتی می‌نگریستند که در این نهادها از آن‌ها بهره‌مند می‌شدند و هنگامی که به خانه برمی‌گشتند احساس می‌کردند غیرممکن است خوب بمانند. بنابراین این معماری را باید «بتوان به ساده‌ترین شیوه در تمام ابعاد اساسی در خانه‌ی متوسط طبقات صنعتی سرمشق قرار داد» ... از همین رو موفقیت محتمل درمان آسایشگاهی (برای طبقات کارگر) به گونه‌ای معکوس، با شکوه ساختمان‌ها و محیط پیرامونی متناسب بود. (Kelynack, 'The Tuberculosis Yearbook', 1913-14: 227 in Bryder, 1988: 52)

در فضاهای دیگری مانند زندان، کارخانه، بیمارستان، نوانخانه و مدرسه، حرکات، ژست‌ها و کنش‌های فردی بدن به منظور تولید کارگران، زندانیان، دانش‌آموزان، و بیمارانی کارآمدتر و مطیع‌تر و «بهتر» مورد مطالعه و کنترل قرار گرفتند. از این رو شکل‌های آفریننده‌ی فضا که به منظور تلقین و آموزش طراحی شدند، مشخصه‌ی بنیادی‌تر پیدایش «جامعه‌ی انضباطی» فوکو است. در هر حال، دغدغه صرفاً به مسائل کالبدی/فیزیکی همبسته با زندگی شهری، از جمله ازدحام، تأسیسات بهداشتی اندک، آلودگی و بیماری محدود نمی‌شد بلکه هم‌چنین به تأثیر اخلاقی بر طبقات کارگر محیط‌های شهری فقیرنشین مربوط بود. کودکان، یکی از بهترین اهداف تربیت فیزیکی و اخلاقی به شمار می‌رفتند و می‌شد آن‌ها را نماد شهر/سیتی و جامعه‌ی متمدن‌تر آینده در نظر گرفت.^۲ اصل انضباط بدنی هم‌چون وسیله‌ای برای تربیت اخلاقی به واسطه‌ی نگرش‌هایی رسمی نمایان شد که در اواخر سده‌ی نوزدهم، به‌سان مزایای تفریح/بازآفرینی و آموزش عقلانی ساختاریافته، اهمیت یافته بودند. در نتیجه شکل‌گیری و عملکرد مدارس به عرصه‌ای اساسی برای تربیت، تأدیبات/انضباطبخشی و تلقین پرکتیس‌های

^۱ populations

^۲ میور (Maver) به تفصیل شرح می‌دهد که چگونه کودکان نه تنها به سوزهای عاملان/ماموران و نهادهای دولت‌های محلی، که همچنین [به سوزهای] اصلاح‌طلبان مذهبی و سازمان‌های خیریه تبدیل شدند:

کودکان در مبارزه برای آفرینش محیطی منزه‌تر به ابزاری جنجالی تبدیل شدند، زیرا آن‌ها می‌توانستند چنان استعاره‌ی بالقوه‌ای را برای محرومیت شهری بازنمایی کنند ... در حالی که شهری شدن و صنعتی شدن به‌طور چشم‌گیری با یکپارچگی این جامعه‌ی آرمانی و از بنیاد روستایی در تضاد بود، پرسبیتریانیسم انجیلی (evangelical Presbyterianism) [پیروی از عقاید کلیسای پروتستان] در متقاعدسازی در این خصوص که می‌تواند این یکپارچگی را دوباره احیا کند، و اینکه می‌توانست ناخوشایندترین مراکز شهری را در قالبی بی‌ضرر و سالم ترسیم کند، کاملاً موفق بود. بنابراین جست‌وجو برای خلوص/یکپارچگی معنایی ژرف‌تر یافت، زیرا امر روحانی و نیز فرایند پاکیزه‌سازی فیزیکی را بازنمایی می‌کرد که برای وارونه‌ساختن گرایش‌های مخرب زندگی شهری بسیار حیاتی تصور می‌شد. (Maver, 1997: 802-3)

بدنی مقتضی/مناسب برای بهبود سلامت فیزیکی و اخلاقی کودکان تبدیل شد.^۱ تأکید بر ترکیب دستورالعمل پرکتیکال و آموزش تکنیک‌های نهادینه‌شده با کوشش‌های تبلیغی نهادهای مذهبی و خیریه در دعوت به کیشی خاص در طرح‌هایی بود که می‌توانست نه تنها محیط کالبدی شهر، که هم‌چنین عادت‌ها، رفتارها و اصول اخلاقی نسل‌های آینده را نیز بهبود بخشد. از این رو، در مدارس تأکید

... باید کاملاً مذهبی باشد، به نحوی که قلب نیز همانند ذهن مخاطب قرار گیرد - احساسات لطیف به بازی گرفته شدند - هوای مناسب و فعالیت فراهم‌شده در فضاهای درونی و بیرونی - عادات نظافت، و فرمان‌برداری پرورنده شدند، و این نه‌تنها خیابان را «از خطر»، و از آثار فاسدکننده «دور نگاه‌داشت»، بلکه افزون بر آن امکان تنفس اتمسفری اخلاقی را برای ساعاتی چند در روز فراهم ساخت (Stow, 1833: 17).

وجه دوم زیست‌قدرت به مطالعه، کنترل و دستکاری «بدن نوعی»^۲ مربوط است، که از دید فوکو جمعیت‌ها به‌سان تجمع/انبوهه‌هایی^۳ از افراد است. این مداخله، تسخیر فزاینده‌ی حوزه‌ها و سپهرهای زندگی و کنش‌گری اجتماعی را از سوی قدرت بازنمایی کرد. گسترش دیسپلین‌های پزشکی و نقش برجسته‌ی‌شان در مدیریت سلامت ملت^۴، نقشی عمده را در کوشش برای فهم و سازمان‌دهی کار صنعتی و جامعه‌ی صنعتی به‌سان یک کل به آن‌ها اعطا کرد و در نتیجه اهداف و جهت‌گیری سیاست حکومت را تحت تأثیر قرار داد. همان‌طور که فوکو بیان می‌کند:

فضای شهری خطرات خاص خود را داشت: بیماری، مانند همه‌گیری وبا در اروپا بین سال‌های ۱۸۳۰ تا حدود ۱۸۸۰، و انقلاب، مانند سلسله‌ای از شورش‌های شهری که تمام اروپا را در همان سال‌ها به لرزه انداخت. این مسائل فضایی، اگر چه شاید جدید نبودند، اما اهمیت تازه‌ای یافتند ... مشکلات عمده‌ی فضا، از سده‌ی نوزدهم به این سو، در واقع سرشت متفاوت داشتند. که به معنای فراموشی مشکلاتی با ماهیت معمارانه نیست (Foucault, 1982: 17).

استرودی و کوتر (1998) در تحلیلی صراحتاً فوکویی، حتا اگر خود به آن اذعان نکنند، به بررسی این موضوع پرداختند که پزشکی، هم به عنوان سازمانی نهادی و هم به‌سان حرفه، چگونه به واسطه‌ی گسترش دیسپلین‌های پزشکی و ابداع، اشاعه و اهمیت فزاینده‌ی رویه‌ها، تکنیک‌ها و مهارت‌های علمی دگرگون شد. نوعی دانش حرفه‌ای^۵ رو به افزایش در اداره‌ی خدمات بیمارستانی وجود داشت که مدیریت بیمارستان‌ها را کمتر نوع‌دوستانه و همچون موضوعی می‌نگریست که از طریق ورود مدیران جدید بخش‌های صنعت و مالی به منظور ارتقای مدیریت کارآمد منابع بیمارستان سازماندهی می‌شد. این بحث به‌طور مشخص پژوهاک خدمات سلامت ملی^۶ دوران معاصر است که به نحو فزاینده‌ای در حال رسیدن به اهداف پیش‌بینی‌شده در خصوص کارایی و نیز پارامترهای دیگر «موفقیت» است.

با این همه، سلامت عمومی سده‌ی نوزدهم پیش از هر چیز به دیسپلین و کارایی اجرایی مربوط بود و هم‌چنین به معنای دقیق کلمه در پیوند با رشد مداخله‌ی حکومت محلی و ملی در پایش و مدیریت سلامت جمعیت‌ها در مقابل افراد، مرتبط بود. دانش پزشکی-اجرایی جمعیت‌های ملی و محلی از طریق مشاهده و گردآوری اطلاعات و آمار درباره‌ی جمعیت‌ها،

^۱ درایور نیز نشان می‌دهد که کودکان چگونه به کانون تکنیک‌ها و پرکتیک‌هایی تبدیل شدند که به جداسازی و حذف‌شان از فضاها و نهادهایی انجامید که دارای آثار منفی بودند. در واقع آنچه مورد تأکید است کنترل و قاعده‌مندسازی شدید بدن‌های کودکان در فضا به منظور تدارک آموزش و پرورش منطبق با آنچه محققاً اعمال و رفتارهای سودمند تلقی می‌شدند:

این خود انضباط‌ها بودند، تکنیک‌هایی برای جداسازی و نه درهم‌آمیزی و سرایت. کودکان آماج اصلی تربیت به شمار می‌رفتند. هدف، نجات آن‌ها نه تنها از [خطرات] خیابان‌های شهر، آن بوته‌های آزمایش تبهکاری و فقر، که همچنین از نهادهای نامناسب دیگر از جمله زندان‌ها و نوانخانه‌ها بود، فضاهایی که کودکان در آن‌ها به نحوی گریزناپذیر در تماس با بزرگسالان و شرایطی به طرز علاج‌ناپذیر «غیراخلاقی» قرار داشتند. ثبت رفتارها، نظام‌های پاداش‌دهی، تخصیص دقیق زمان‌ها و فضاها تمام آن چیزی را به انجام رساندند، و البته فراتر از آن را، که تحدید شدید می‌توانست انجام دهد. هدف نهایی کنترل خود و نظارت بر خود (self-regulation) بود. (Driver, 1985: 434)

^۲ species body

^۳ aggregates

^۴ nation

^۵ professionalism

^۶ National Health Service

نواحی، خانوارها و ... ایجاد شد. طبقات خطرناک و لوکیشن‌های خطرناک به‌سان مواردی نیازمند اقدامات درمانی شناسایی شدند. تکنیک‌ها و پرکتیس‌های نوین، با رشد نهادها و پرکتیس‌هایی برای تضمین این‌که یک طبقه‌ی کارگر سالم به نحوی بسنده می‌تواند نیازمندی‌های خدمات مسلحانه‌ی ملی را افزون بر ضرورت‌های اقتصادی (صنعتی) برآورده سازد، پرورش یافتند و به کار بسته شدند. این مستلزم شماری از مداخلات دولت محلی و ملی، و نیز سازمان‌های خیریه و داوطلبانه بود که به دنبال دستیابی به شناخت جمعیت جهت انتظام‌بخشی و کنترل آن به کارآمدترین و سودمندترین شیوه بود.

این وجه حکومت بر کل جمعیت‌ها^۱ وظیفه‌ای پیچیده است که در آن مسائل سیاست ملی و قدرت سیاسی با رفتارها و نگرش‌های فردی جنسی، تناسلی، فیزیکی و اخلاقی درهم می‌تنند. نقش مقامات پزشکی حوزه‌ی سلامت در ارتقا و دستیابی به شماری از تغییرات عمده در سازمان بهداشتی، پیش‌گیری از بیماری و درمان به‌طور خاص مؤثر بود. آن‌ها به همین ترتیب در سازماندهی و تأمین انبوهی از خدمات نقشی حیاتی بازی کردند؛ خدماتی که در راستای بهبود سرزندگی و سلامت محیط شهری و جمعیت ساکن در آن عمل کردند. پرکتیس و سازماندهی پزشکی و نهادهایی که به آن پیوند خورده بود، حول هدف آفرینش، مدیریت و حفظ جمعیت صنعتی قبراق، سالم و کارآمد متمرکز شدند.^۲

تحلیل فوکو از دانش، قدرت و فضا شرحی است از چگونگی پرورش، انتشار و به‌کارگیری دیسکورس‌ها و تکنیک‌های انضباطی در کانتکست خاستگاه‌ها و گسترش جوامع به‌طور فزاینده شهری شده و صنعتی شده. فوکو دلمشغول تبیین عملکرد قدرت است، اما نه صرفاً به عنوان چیزی ذاتاً سرکوب‌گر، سلبی، بازدارنده یا عموماً سلطه‌گرانه. تکنیک‌های انضباطی می‌توانند از طریق آفرینش، سازماندهی و انتظام‌بخشی به شکل‌های خاصی از فضا همچون نیرویی سازنده در آفرینش، شکل‌دادن یا ساختن سوژه‌ها عمل کنند. آنچه مشخص است این است که هدف آشکار، نه تنبیه به خاطر نفس تنبیه، بلکه آفرینش سوژه‌ای بازتابی/درخودنگر^۳ بود که دانش، هنجارها و ارزش‌های جامعه‌ی بورژوازی را درونی سازد؛ [دانش، هنجارها و ارزش‌هایی] که به واسطه‌ی آموزش و تربیت به منظور خلق افراد و جمعیت‌های مولد سودمندتر، منضبط‌تر و متمدن‌تر رواج یافت. دانش فضا و فرمان‌راندن بر آن، وسیله‌ای عمده و بنیادی بود که [فضا] از طریق آن و در راستای دستیابی به بیش‌ترین کارایی عملکردی مورد تحلیل قرار گرفت، طراحی و به کار بسته شد تا جابه‌جایی و انباشت تنظیم‌شده‌ی ثروت را در اقتصاد شهری و صنعتی در حال شکوفایی جامعه‌ی سرمایه‌دارانه‌ی سده‌ی نوزدهم تضمین کند. از همین رو معماری و طراحی در کوششی برای القای حس انضباط فردی^۴ و درونی‌ساختن «ارزش‌های بهنجارساز» نه تنها در خلاف‌کاران و کچروان (جنایت‌کاران، فقرای ناشایست، بزه‌کاران و مواردی از این دست)، بلکه هم‌چنین در جمعیت عادی، و به ویژه در طبقه‌ی کارگر به کار گرفته شدند. همانند تحلیل لوفور از برنامه‌ریزی به‌سان ایدئولوژی، فوکو پرورش دیسکورس پزشکی را همانند تحلیلی ذاتاً فضایی برای تعیین/تشخیص بدن فردی و بدن جمعیت‌ها به‌سان ابژه‌ای برای مطالعه در اولویت قرار می‌دهد، تحلیلی که هم قدرت دانش انضباطی را و هم انتشار/نفوذش را در سرتاسر جامعه شرح می‌دهد. انضباط اجتماعی از طریق شبکه‌ای از انضباط‌ها/دیسپلین‌های همبسته، به تکنیکی برای کنترل فضا و زمان در تمام سپهرهای جامعه تبدیل شد. در نتیجه خیریه‌ها، سازمان‌های اصلاحی، جنبش‌های مذهبی و حامیان منع مشروبات الکلی، سازمان‌های تهیه‌ی مسکن و سازمان‌های حوزه‌ی سلامت، و نیز حکومت محلی و ملی همگی در موج انتشار انضباطی^۵ درگیر شدند و فعال بودند. این انضباط‌ها و دیسکورس‌های‌شان به سپهر خصوصی درست همانند سپهر عمومی هجوم بردند و آن را تسخیر کردند. کوشش‌هایی در راستای کنترل، مدیریت و ارتقای کارآمدترین؛ یا به بیان دیگر، «سودمندترین» استفاده از زمان و فضای فراغت و تفریح/بازآفرینی، و نیز زمان و فضای کار، زندان، مدرسه و ... شکل گرفت. آسودن، سرگرمی و به‌کارگیری هدفمند

^۱ populations

^۲ در واقع این هدف مشخصاً در سال ۱۹۲۱ در گزارشی از سوی کمیته‌ی پژوهش خستگی صنعتی شکل گرفت، که بر آن بود که «واژه‌ی «کارآمدی» را نباید صرفاً معادل با بهره‌وری تولیدی دانست، بلکه افزون بر آن باید آن را هم‌چون کیفیتی فیزیولوژیک تفسیر کرد که از شرایط مطلوب کار ناشی می‌شود. این واژه در واقع تقریباً برابر با «تندرستی» است» (Industrial Fatigue Research Board, Annual Report, II, 1921, p. 17, cited in Sturdy and Cooter, 1998: 448)

^۳ reflective

^۴ self-discipline

^۵ disciplinary diffusion

ذهن و بدن، تضمین می‌کند که کارگر و واحد خانواده که بازتولید نسل بعدی نیروی کار را تداوم می‌بخشند و حفظ می‌کنند، قبرا، مشتاق و قادر است تا وظایف و مسئولیت‌های اقتصادی و اجتماعی‌شان را از سر بگیرد. شرح فوکو درباره‌ی دیسکورس‌های انضباطی، تحلیلی است از قدرت ذاتی در بازنمایی‌ها و پرکتیس‌های مسلط قدرت/دانش، در و بر مردم، در شکل‌های تولیدشده‌ی فضا در جامعه‌ی مدرن.

نتیجه‌گیری

تحلیل فوکو از فضای عصر مدرن بر این تأکید دارد که فضاهای خاص چگونه به واسطه‌ی دیسکورس‌های انضباطی و تکنولوژی‌های قدرت/دانش تولید، طراحی، ساخته، کنترل و تنظیم می‌شوند. آن‌ها غایات کارکردی ویژه‌ای داشتند که هدف عام‌شان آفرینش و دستکاری بدن‌های رام، چه به عنوان افراد و چه به‌سان توده‌هایی از مردم/افراد، در قالب جمعیت‌ها بود/است. در نتیجه، تحلیل فوکو از پیدایش جامعه‌ی انضباطی مدرن، تحلیلی است که در آن قدرت، دانش و فضا در راستای شکل‌گیری چشم‌اندازهای فیزیکی در هم می‌آمیزند و معماری نیز در آن وسیله‌ی مهمی برای ساختاردهی به روابط است. دیسکورس‌های مسلط معانی و ارزش‌هایی را حک می‌کنند که به دنبال تحدید و ترسیم استفاده‌ی کارکردی و کارآمد از فضا برای مقاصد خاص و نیز برای جمعیت‌ها و فعالیت‌های معین‌اند.

با وجود این، کنش‌گری‌ها/فعالیت‌های روزمره‌ی افراد یا گروه‌ها، می‌تواند در تضاد با ارزش‌ها، هنجارها و معانی این «فضای زیسته» قرار گیرند و آن‌ها را به چالش بکشند دقیقاً به این خاطر که این فضاها عرصه‌های برهم‌کنش آفریننده‌ی اجتماعی و فرهنگی هستند. آن‌چه به‌سان فعالیت‌های مناسب در فضاهای تولیدشده‌ی خاص نگریسته می‌شود، معنای این فضاها برای افراد و گروه‌های متفاوت در زمان‌های متفاوت و این‌که چگونه برخی از این معانی آرمان‌های فرهنگ و جامعه را بازنمایی می‌کنند، پیامد فرایندهای ستیز، تعارض و تخطی است که می‌توانند اقتدار فضای بسامان و منضبط را تحلیل ببرند. این رابطه‌ی پویا بین فضا به‌سان فراورده‌ی فرهنگی و مادی، بین معانی و ارزش‌های عامه‌پسند و بازنمایی‌های سرآمدان، و بین پرکتیس‌های روزمره و استفاده‌های برنامه‌ریزی‌شده، تأکید لوفور را مبنی بر نیاز به درنظرگرفتن استفاده‌ی زیسته و خلاقانه از فضا همانند مولفه‌ای بنیادی در دانش نقش فضا در جامعه‌ی سرمایه‌دارانه‌ی مدرن تقویت می‌کند.

تمایز بین آن‌چه افراد/مردم واقعاً انجام می‌دهند و مقاصد طراحی‌شده‌ی برنامه‌ریزان یا متخصصان پزشکی، ستیز بین سرآمدان فرهنگی و سیاسی را همراه با تأثیر ایدئولوژیک و هرژمونیک مسلط‌شان بر استفاده‌ی عمومی بر ضد سنت‌های بومی و فرهنگ‌های عامه‌پسند بازمی‌تاباند. فوکو آفرینش و تحمیل پرکتیس‌های انضباطی و جامعه‌ای انضباطی را آن‌گونه که در پرکتیس‌های فضایی جایگیر/تثبیت شدند دنبال می‌کند؛ پرکتیس‌هایی که کنترل و دستکاری، ذاتی عملکردشان است. در نتیجه فضا، دانش و قدرت برای فهم پرورش آن چیزی اهمیت دارد که برخی آن را جامعه‌ی مراقبتی¹ می‌نامند که وسایل و شیوه‌های نوین به منظور مونیتورینگ و پاسبانی فضا نقشی بنیادی در آن دارند. بنابراین تجویز و تحدید پرکتیس‌های مشخص سیاسی، اجتماعی، فراغتی و تفریحی، و نیز تجویز و تحدید برخی گروه‌های اجتماعی نسبت به برخی دیگر، فضا را به عرصه‌ای بالقوه برای ستیز تبدیل می‌کند. عرصه‌ای که در آن ارزش‌های بهنجارساز به واسطه‌ی تأدیب/منضبط‌سازی، نظم‌بخشی و تنظیم/قاعده‌مندسازی فضا بر ضد سرزندگی/شور بسیاری از پرکتیس‌ها و مشغله‌های عامه‌پسند دنبال می‌شود و به فورو می‌جدید برای مبارزه‌ی اجتماعی تبدیل می‌شود. شکل، ساختار و کارکرد عمیقاً در آن فضاهای (عمومی) اجتماعی به هم پیوند می‌خورند که عرصه‌های روزمره و عامی را بازنمایی می‌کنند که در آن‌ها تولید فضا روابط قدرت را دربرمی‌گیرد؛ روابط قدرتی را که به‌طور مادی بر چشم‌انداز حک می‌شوند اما در معرض ارزش‌ها، معانی و استفاده‌های متضاداند. به این ترتیب فوکو بینش‌هایی بنیادین را در اختیار می‌گذارد که دارای مناسبیت تاریخی و در عین حال انطباق با شرایط کنونی برای تحلیل چگونگی تولید، قالب‌ریزی، شکل‌گیری، طراحی، تنظیم/کنترل و پاسبانی فضا به

¹ surveillance society

فضا و دیالکتیک

واسطه‌ی دیسکورس‌های انضباطی است؛ دیسکورس‌هایی که در آنها بازنمایی‌های فضا عملکردِ قدرت را در، از طریق و بر فضا و فعالیت‌هایی که در آن رخ می‌دهند بازمی‌تابانند.